

نمود ذوق عرفانی امام خمینی در حضرات خمس

غلامرضا حسین پورا^۱

چکیده

امام خمینی بر فصل پنجم مقدمه قیصری بر *فصوص الحکم* ابن عربی که در باب حضرات خمس است، تعلیقاتی نگاشته که برای فهم مقدمه قیصری از منظر ذوقیات عرفانی قابل تأمل است؛ چرا که امام به طور کلی *فصوص الحکم* را کتابی ذوقی می‌داند. در ذوق عرفانی امام، اولین حضرت از حضرات خمس، غیب مطلق است که دارای اسمای ذاتی است و عالم آن نیز سَرّ وجودی هر موجودی است. دومین حضرت، شهادت مطلق است و عالم آن عالم اعیان است. سومین حضرت، ارواح است و عالم آن، عالم عقول و نفوس است. چهارمین حضرت، حضرت مثال است و عالم آن، عالم ملکوت اسفل است. پنجمین حضرت، احدیت جمع اسمای غیبی و شهادتی است و عالم آن نیز کون جامع است. امام در مقابل کسانی که معتقدند با حرکت جوهری، شخصیت اشخاص در هر حرکتی از بین رفته و موجود جدیدی از موجود معدوم قبلی است، می‌گوید هیولی خودش تحصلی ندارد و با متحصل، موجود می‌شود و وحدت، کثرت، وجود و عدم تابع اوست و آن متحصل، صورت است؛ لذا صورت آن اشیایی که دارای نفوس مجرداند، غیر متغیر و ثابت است و وحدت شیء با آن محفوظ بوده و آن صورت حافظ وحدت فرد است. از منظر امام هر اسمی از اسمای الهی جامع همه اسماء است و لذا شامل همه حقایق می‌شود؛ چرا که هر اسمی از اسماء با ذات الهی متحد است و همه اسمای الهی نیز با یکدیگر متحدند. بدین‌سان تحلیل، تبیین و نقد تعلیقات امام بر مقدمه قیصری هدف این مقاله است.

واژگان کلیدی: حضرات خمس، امام خمینی، قیصری، حرکت جوهری.

۱. عضو هیأت علمی گروه عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
Email: Reza_hosseini_pour@yahoo.com

مقدمه

شرح شرف‌الدین قیصری، در بین شروح **فصوص‌الحکم**، با جمع شرح و تبیین معانی و الفاظ این کتاب، گوی سبقت را از دیگر شروح ربود و با دوازده فصلی که پیش از شرح کتاب نگاشته شد، فنی‌ترین شرح لقب گرفت و کتاب درسی در شرق عالم اسلام شد. اثر عمده قیصری غیر از شرح **فصوص‌الحکم ابن عربی**، مقدمه جالبی است بر آن به نام **مطلع خصوص‌الکلم فی معانی فصوص‌الحکم** که در تقریر تعلیم مکتب ابن عربی رساله‌ای مستقل محسوب می‌شود و بیش از اصل شرح که ذی‌المقدمه است، طرز تلقی شخصی او را از مسائل عرفانی و حکمی نشان می‌دهد. او در این مقدمه با لطف بیان و ایجازی عاری از ابهام مطالبی را مطرح می‌کند که توجه بدان برای فهم مکتب ابن عربی اهمیت خاصی دارد (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

بدین سان قیصری در دوازده فصل، مقدمه‌ای را بر شرح **فصوص‌الحکم** خود تدارک دید که امروز مشهورتر از اصل کتاب است. او این دوازده فصل را به‌عنوان مدخلی بر علم عرفان نگاشت و خود معتقد است چون علم به اسرار کتاب **فصوص‌الحکم** متوقف بر شناختن قواعد و اصولی است که عرفا بر آن اتفاق دارند، فصولی را به‌عنوان مقدمه نگاشته و در آن فصول، اصولی را بیان کرد که مبتنی بر قاعده توحید است، به‌گونه‌ای که از این فصول مقدماتی، بیشتر قواعد علم عرفان دانسته می‌شود و لذا این مقدمه را بر دوازده فصل، بدین شرح بنیان نهاد:

فصل اول در وجود که حق تعالی است؛ فصل دوم در اسماء و صفات حق تعالی؛ فصل سوم در اعیان ثابته؛ فصل چهارم در جوهر و عرض؛ فصل پنجم در عوالم کلی و حضرات خمس؛ فصل ششم در عالم مثال؛ فصل هفتم در مراتب کشف؛ فصل هشتم در اینکه عالم صورت حقیقی انسان است؛ فصل نهم در خلافت حقیقت محمدیه؛ فصل دهم در بیان روح اعظم و مراتب و اسمانش در عالم انسانی؛ فصل یازدهم در بازگشت روح و مظاهر علوی و سفلی آن به حق تعالی و فصل دوازدهم در نبوت، رسالت و ولایت (قیصری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۶ و ۱۸).

امام خمینی نیز تعلیقاتی بر فصل پنجم مقدمه قیصری بر **فصوص‌الحکم** ابن عربی که در باب حضرات خمس است، نگاشته که از منظر ذوقیات عرفانی برای فهم مقدمه قیصری قابل تأمل است؛ چرا که امام به طور کلی **فصوص‌الحکم** را کتابی ذوقی می‌دانست.

اهل عرفان معتقدند مراد از ذوق عرفانی آن چیزی است که عالم آن را از طریق وجدان و کشف می‌یابد، نه از طریق برهان و کسب و نه از طریق ایمان و تقلید؛ برهان و کسب از یک طرف

و ایمان و تقلید از طرف دیگر، هرچند برحسب مرتبه خود معتبرند؛ اما به مرتبه علوم کشفی نمی‌رسند، زیرا شنیدن کی بود مانند دیدن (قیصری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۷۱۷).

اهل ادواق به طریق تلقی، چیزهایی را می‌یابند که شک و تردید در آن‌ها راه ندارد (فناری، ۱۳۸۸: ۳۴). اهل عرفان ذوق را به قطره بارانی تشبیه می‌کنند که در ضمن برق معنوی از حضرت عمائی نازل می‌شود و سوز و التهاب عطش طالبانش را تسکین می‌دهد (همان: ۶۷).

ذوق عرفانی از منظر امام موضوع این مقاله است و شاید بتوان از خلال مطالب این فصل به معنای ذوق عرفانی از نگاه امام دست یافت؛ چرا که امام ذوق عرفانی را در معانی و کاربردهای مختلفی به کار می‌برد. بدین‌سان آنچه در این مقاله مطرح نظر است، بررسی، تحلیل و نقد آن قسم تعلیقاتی است که امام بر مبنای ذوق عرفانی بر فصل پنجم از مقدمه قیصری نگاشته است؛ یعنی مباحثی همچون عوالم پنج‌گانه الهی، ایجاد و اعدام موجودات به واسطه اسماء و فنا؛ معیار اعظم بودن اسماء و جامع بودن کتب الهی مورد ملاحظه و بررسی قرار می‌گیرند تا معانی متعدد کاربرد ذوق عرفانی از منظر امام، ایضاح و تبیین شود.

پیشینه پژوهش

در باب تحلیل و تبیین تعلیقات امام خمینی بر شرح فصوص الحکم قیصری، برخی از معاصران، طلایه‌دارند. از جمله، هادی وکیلی در مقاله «معرفی و شرح نقدهای عرفانی امام خمینی بر متن و شرح فصوص الحکم» که نخست به معرفی بیست و هشت تعلیقه از تعلیقات انتقادی امام می‌پردازد و سپس به شرح و توضیح نخستین تعلیقه از میان این تعلیقات انتقادی همت می‌گمارد. در واقع این مقاله فقط شرح و بسط اولین تعلیقه امام خمینی بر شرح فصوص الحکم قیصری است که در باب وجودشناسی و در حقیقت، اصطلاح‌شناسی عرفانی است و علی‌رغم وعده نگارنده، دیگر ادامه پیدا نمی‌کند و متعرض شرح دیگر تعلیقات امام بر شرح فصوص نمی‌شود.

کتاب شرح تعلیقه آیت‌الله العظمی امام خمینی بر فصوص الحکم ابن عربی تألیف عبدالرضا مظاهری از دیگر آثاری است که به تعلیقات امام خمینی بر شرح فصوص الحکم قیصری می‌پردازد. نویسنده در این کتاب ابتدا به شرح سخنان قیصری در شرح فصوص الحکم اشاره کرده و سپس تعلیقات امام را بر مواضع قیصری می‌آورد. این کتاب تقریباً متعرض همه

تعلیقات امام بر شرح فصوص است؛ اما علی‌رغم ادعای نویسنده، تنها به ترجمه تعلیقات امام اکتفا می‌کند.

۱. عوالم پنج‌گانه الهی

شرف‌الدین قیصری در پنجمین فصل از فصول مقدمات دوازده‌گانه خود که به بحث از حضرات خمس می‌پردازد، اشاره دارد که چون هر فردی از افراد عالم، علامت اسمی از اسمای الهی است و هر اسمی نیز به دلیل اشتغال خود بر ذات که جامع اسمای الهی است، مشتمل بر اسماء است، در نتیجه هر فردی از افراد عالم نیز عالمی است که با آن همه اسماء شناخته می‌شوند؛ لذا عوالم از این جهت نامتناهی‌اند، اما چون حضرات الهی پنج حضرت‌اند، عوالم کلی جامع آن‌ها نیز پنج عالم است.

اما اولین حضرت از حضرات کلی، حضرت غیب مطلق و عالم آن، عالم اعیان ثابت در حضرت علمی است و در مقابل آن نیز حضرت شهادت مطلقه است و عالم آن نیز عالم ملک. حضرت مضاف نیز به دو قسم منقسم می‌شود؛ یعنی اولاً به آنچه که به غیب مطلق نزدیک‌تر و عالم آن نیز عالم ارواح جبروتی و ملکوتی (عالم عقول و نفوس مجرد) تقسیم می‌شود و ثانیاً به آنچه که به عالم شهادت نزدیک‌تر و عالم آن نیز عالم مثال است، تقسیم می‌شود.

در واقع عالم غیب مضاف به این دلیل به دو قسم تقسیم شد که ارواح دارای صوری مثالی و متناسب با عالم شهادت مطلقه‌اند و همچنین دارای صوری عقلی و مجرد و متناسب با غیب مطلق‌اند؛ اما پنجمین حضرت از حضرات پنج‌گانه، حضرت جامع حضرات چهارگانه مذکور است و عالم آن نیز عالم انسانی است که جامع همه عوالم و آنچه در آن است، است.^۱ اما امام ترتیب عوالمی را که قیصری برای عوالم پنج‌گانه کلی گفته، در ذوق عرفانی نمی‌پسندد و می‌گوید:

قوله و عالمها عالم الأعیان، ما ذكره الشَّارح من ترتیب العوالم لم یکن مطابقاً
للذَّوق العرفانی بل أوّل الحضرات حضرة الغیب المطلق ای حضرة احدیة
الأسماء الذَّاتیة و عالمها هو السَّرّ الوجودی الذی له الرِّابطة الخاصّة الغیبیة مع

۱. (و اول الحضرات الكلية حضرة الغیب المطلق و عالمها عالم الأعیان الثابتة فی الحضرة العلمية) (قیصری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۱۰-۱۱۱).

الحضرة الأحدثية ولا يعلم احد كيفية هذه الرابطة المكنونة في علم غيبه. و هذا السرّ الوجودي اعمّ من السرّ الوجودي العلمیّ الأسمائی و العینی الوجودی و ثانيها حضرة الشّهادة المطلقة و عالمها عالم الأعيان في الحضرة العلميّة و العينيّة و ثالثها حضرة الغيب المضاف الأقرب الى الغيب المطلق و هي الوجهة الغيبية الأسمائية و عالمها الوجهة الغيبية الأعيانية (امام خميني، ۱۴۱۰: ۳۲ - ۳۳)؛ آنچه قيصری از ترتيب عوالم گفته، مطابق ذوق عرفانی نيست، بلکه اولين حضرت از حضرات خمس، حضرت غيب مطلق است؛ يعنى حضرت احديت اسمای ذاتی که عالم آن، سرّ وجودی است که دارای رابطه خاص غیبی با حضرت احدیت است و کسی چگونگی این رابطه پنهان در علم غیب او را نمی‌داند و این سرّ و جوی اعم از سرّ وجودی علمی اسمائی و عینی وجودی است. دومین حضرت، حضرت شهادت مطلق و عالم آن نیز عالم اعیان در حضرت علمی و عینی است و سومین حضرت، حضرت غیب مضاف است که به غیب مطلق نزدیک‌تر و چهره غیبی اسمائی است و عالم آن نیز چهره غیبی اعیانی. چهارمین حضرت، حضرت غیب مضاف است که به شهادت نزدیک‌تر و چهره ظاهر اسمائی است و عالم آن نیز چهره ظاهر اعیانی و پنجمین حضرت، احدیت جمع اسمای غیبی و شهادتی است و عالم آن نیز کون جامع است و در اینجا، بیان دیگری برای ترتيب حضرات و عوالم وجود دارد که مجال ذکر آن نیست.

امام معتقد است عوالم کلی پنج‌گانه سایه حضرات خمس الهی است و خداوند متعال به اسم جامع خود بر حضرات تجلی فرموده و در آینه انسان ظهور نموده است: فان الله خلق آدم علی صورته. انسان اسم اعظم و سایه بلند مرتبه و خلیفه خداوند در بین جهانیان است. خداوند به فیض اقدس و سایه رفیع خویش تجلی کرد و از غیب مطلق و حضرت عمایی در کسوت اعیان ثابت ظهور کرد. سپس از غیب مضاف و کنز مخفی و مرتبه عمائیه به فیض مقدس و رحمت واسعة و نفّس رحمانی در مظاهر ارواح جبروتی و ملکوتی یعنی عالم عقول مجرده و نفوس کلی و سپس در آینه عالم مثال و خیال مطلق یعنی عالم مثل معلقه و پس از آن در عالم شهادت مطلق یعنی عالم ملک و طبیعت تجلی کرد. پس انسان که جامع و در بردارنده همه عوالم و آنچه در

آن‌هاست، می‌باشد، ظل حضرت جامع الهی است و عالم اعیان ظل حضرت غیب مطلق و عالم عقول و نفوس و ظل حضرت غیب مضاف اقرب به مطلق، و عالم خیال و مثال مطلق ظل حضرت غیب مضاف اقرب به شهادت، و عالم ملک، ظل حضرت شهادت مطلق می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۲۱). در حقیقت، مراتب پنج‌گانه فوق، از حیث وجودی، حضرات خواننده می‌شوند و از حیث تعینات، عوالم نامیده می‌شوند (خمینی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۱۲).

اما در ذوق عرفانی امام، اولین حضرت، غیب مطلق است، اما نه غیب الغیوب بلکه حضرت احدیت است که دارای اسمای ذاتی است؛ یعنی همه اسماء در آن به نحو اجمال و اندکاک و استهلاک موجودند و عالم آن نیز سرّ وجودی هر موجودی است که رابطه خاصی با احدیت دارد و هر موجودی، بنا به سعه و جوی خود، با کانال و حصه خود، به نحو مستقیم، با حضرت احدیت مرتبط است و به تعبیری؛

اتصالی بی‌تکیف بی‌قیاس هست ربّ الناس را با جان ناس

(مولوی، ۱۳۸۲: ۵۸۵).

دومین حضرت، حضرت شهادت مطلق است و عالم آن نیز عالم اعیان است؛ یعنی شهادت مطلق در مقابل غیب مطلق است و عالم آن، عالم ملک یا ناسوت و موجودات مادی است (خمینی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۱۸). در واقع عالم شهادت یا عالم ملک مظهر اسم ظاهر مطلق الهی است (خمینی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۲۲).

سومین حضرت، حضرت غیب مضاف است که به غیب مطلق نزدیک‌تر و چهره غیبی اسمائی است و عالم آن نیز چهره غیبی اعیانی. در واقع این حضرت، حضرت ارواح است و عالم آن، عالم جبروت یا عقول و ملکوت یا نفوس است؛ زیرا نسبت به عالم مثال، غیب است و به حضرت غیب مطلق نزدیک‌تر است.

چهارمین حضرت، حضرت غیب مضاف است که به شهادت نزدیک‌تر و چهره ظاهر اسمائی است و عالم آن نیز چهره ظاهر اعیانی. در حقیقت، این حضرت، حضرت مثال است و عالم آن، عالم ملکوت اسفل است؛ زیرا نسبت به عالم ملک یا ناسوت، غیب است و به حضرت شهادت مطلق نزدیک‌تر است.

در واقع امام مظهریت عالم ارواح را برای دو اسم ظاهر و باطن دو قسم دانسته است. به این بیان، یکی عالم نزدیک‌تر به غیب است و دیگر عالم نزدیک‌تر به شهادت؛ به عبارت بهتر، برخی

موجودات عالم ارواح به غیب نزدیک‌ترند که همان عقول هستند و برخی دیگر از موجودات این عالم، به شهادت نزدیک‌ترند که همان نفوس اند (خمینی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۲۲).

پنجمین حضرت، احدیت جمع اسمای غیبی و شهادتی است و عالم آن نیز کون جامع است؛ یعنی انسان کامل بر همه عوالم وجود حاکم است و مظهر اسم الله و جامع چهار اسم اول، آخر، ظاهر و باطن است (خمینی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۲۲).

۲. ایجاد و اعدام موجودات به واسطه اسماء

قیصری در همان فصل پنجم از فصول مقدماتی خود، در تنبیهی، عوالم کلی حضرات خمس - یعنی عوالم اعیان ثابتة، عقول و نفوس مجردة، مثال، مُلک و عالم انسانی - را به دلیل احاطه این عوالم به کلمات تامات، کتاب‌های الهی می‌داند و لذا عقل اول و نفس کلی - که دو مظهر «امّ‌الکتاب» هستند و امّ‌الکتاب همان حضرت علمی یا مقام احدیت است - کتاب‌های الهی هستند.

گاهی نیز به عقل اول، به دلیل احاطه آن به اشیاء، به صورت اجمالی، «امّ‌الکتاب» می‌گویند و به نفس کلی، به دلیل ظهور آن در اشیاء، به صورت تفصیلی «کتاب مبین» می‌گویند و «کتاب محو و اثبات» نیز همان حضرت نفس منطبعة در جسم کلی، از جهت تعلق نفس منطبعة یا جزئی به حوادث و رویدادهاست. انسان کامل نیز کتاب جامع کتاب‌های مذکور است، زیرا نسخه عالم کبیر است.^۱ انسان کامل از جهت روح و عقل خود، کتابی عقلی موسوم به امّ‌الکتاب و از جهت قلب‌اش کتاب لوح محفوظ و از حیث نفس‌اش کتاب محو و اثبات است (قیصری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۱۳)؛ اما امام تبیین قیصری از کتاب‌های الهی را نمی‌پسندد و می‌گوید:

قوله هما صورتا امّ‌الکتاب، اعلم انّ امّ‌الکتاب کلّها هی الحضرة الإسم الله بالتجلی التام الجمعی فی الحضرة الواحدیة و اما صورة هذا الكتاب الجامع الالهی فهو مقام الألوهیة بمقامی الجمع ای الحضرة الرّحمانیة و الرّحیمیة و کلّ من الرّحمانیة و الرّحیمیة کتاب جامع الهی و الأوّل امّ‌الکتاب باعتبار و التّانی کتاب المبین و اما کتاب المحو و الاثبات فهو مقام الفیض للطلق

۱. «یجب ان تعلم: ان هذه العوالم - کلیها و جزئها - کلها کتب الهیة؛ لاحاطتها بکلماته التامات، فالعقل الأوّل و النفس الکلیة - اللتان هما صورتا امّ‌الکتاب، و هی الحضرة العلمیة - کتابان الهیان» (قیصری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۱۲).

المنبسط بالوجهة الخلقیة و ان شئت قلت الوجهة الیلى الحقیة امّ الكتاب لا يتغیّر و لا يتبدّل و الوجهة الیلى الخلقى هو كتاب المحو و الاثبات و کیفیة المحو و الاثبات على المشرب العرفانى هى ايجاد جميع الموجودات باسمه الرّحمن و الباسط و اعدامها باسمه المالك و القهار ففى كلّ آن يكون الأعدام و الأيجاد على سبیل الأستمرار. عنكبوتان مگس قديد كنند عارفان هر دمى دو عيد كنند

و بهذا يظهر سرّ الحدوث الزّمانى فى جميع مراتب الوجود عند اهل المعرفة فتدبّر (امام خمينى، ۱۴۱۰: ۳۳-۳۴)؛ بدان كه همه امّ الكتاب همان حضرت اسم الله به واسطه تجلى تام جمعى در حضرت واحدیت است؛ اما صورت این كتاب جامع الهی، مقام الوهیت با دو مقام جمع حضرت رحمانى و رحیمى است و هر يك از حضرات رحمانى و رحیمى، كتاب جامع الهی اند؛ حضرت رحمانى، به اعتبارى، امّ الكتاب است و حضرت رحیمى، كتاب مبین؛ اما كتاب محو و اثبات، مقام فیض مطلق منبسط با چهره خلقى است و اگر مى خواهی، بگو: چهره یلى الحقی، امّ الكتاب است كه تغییر و تبدیل ندارد و چهره یلى الخلقى، كتاب محو و اثبات است. کیفیت محو و اثبات بر اساس مشرب عرفانى، ايجاد همه موجودات به واسطه اسمای «رحمان» و «باسط» اوست و از بین رفتن همه موجودات به واسطه اسمای «مالك» و «قهار» اوست. پس در هر آنی، از بین رفتن و ايجاد به صورت مستمر در جریان است كه «عنكبوتان مگس قديد كنند/ عارفان هر دمى دو عيد كنند» و با این امر، سرّ حدوث زمانى در همه مراتب وجود نزد عرفا روشن می شود.

الف. امّ الكتاب، كتاب مبین و كتاب محو و اثبات

از منظر عرفا، نسبت اثر اولین مرتبه از مراتب موسوم به مرتبه جمع و وجود به موجوداتی كه دارای رتبه ای جمعی بعد از آن هستند - یعنی رتبه اصول حقایق الهی و كونی و کلیات آن ها، مانند وجود عام و مانند امّ الكتاب یعنی اصل كتاب وجود موسوم به «نون» و «نون» در لغت، دوات است؛ زیرا محل جمع مركب های نقش های عالم است - نسبت ذكورت به انوثة است؛

زیرا تأثیر در تعینات و تعددات کلی یا جزئی، مخصوص این مرتبه است؛ لذا این مرتبه احدی جمعی همه آثار و تعینات طبیعی امکانی را در وجود که نسبتش به هر موجودی عام است و در ام‌الکتاب - یعنی نفس رحمانی - تحقق می‌دهد. نفس رحمانی، وجود منبسط و تجلی ساری و رِق منشور است و مانند ماده، صورت وجودی را در تعینات طبیعی بسط می‌دهد (فناری، ۱۳۸۸: ۳۲۹).

«نون» که محل اجتماع مرکب‌های حرفی نفسی رحمانی است، از این جهت که ام‌الکتاب است، دارای پنج مرتبه است: نخستین مرتبه، تعین اول است که مرتبه جمع همه حقایق طبیعی ربانی و حروف مؤثر و جویی و متأثر امکانی است و این مرتبه، ام‌الکتاب اکبر است؛ دومین مرتبه، دوات ماده حروف الهی نوری و هیولای صور فعلی وجودی و عمای ربوبی است که رب ما پیش از خلقت خلق، در آن بود؛ سومین مرتبه، ام‌الحقایق کونی و احدیت جمع همه موجودات است و ام‌الکتابی است که در پرده وجودی گسترده، نوشته شده و مسطور است؛ چهارمین مرتبه، ام‌الکتاب مبین و همان لوح محفوظ است که نزد حکما موسوم به نفس کلی است (فناری، ۱۳۸۸: ۳۳۰).

کتاب مبین، قلم اعلی و اسم «المدبّر» است، هم‌چنان که لوح محفوظ، ام‌الکتاب مفصل و ام‌الکتاب مبین است؛ پنجمین مرتبه، نون مقدّرات و ام‌الکتاب در روحانیت روح قمر و روحانیت فلک قمر و آسمان اسم «الخالق» است. از همین نور مقدّرات، کتاب محو و اثبات میان جزئیات نقش می‌پذیرد (همان: ۳۳۱). به تعبیر غلامعلی شیرازی؛ «ام‌الکتاب همان تعین اول و قرآن است و کتاب مبین نیز تعین ثانی و فرقان است» (قیصری، ۱۳۸۳: ۹۴، تعلیقه غلامعلی شیرازی).

گاهی به عقل اول یا عالم عقول، «لوح محفوظ»، «ام‌الکتاب» و «کتاب مبین» گفته می‌شود، اولاً به این دلیل که هر چه در عقل اول یا عالم عقول، از صور منطبعه، است، محفوظ و مصون از تغییر و تبدل است و ثانیاً به این دلیل که عقل اول یا عالم عقول، کتابی الهی است که شامل صور همه موجودات می‌شود، چنان که کتاب اعظم وجودی نسبت به همه اعیان ذوات و هویات این‌گونه است. گاهی به نفوس سماوی، «کتاب محو و اثبات» گفته می‌شود؛ زیرا آنچه در این نفوس، منطبع است، متعلق به قدر است؛ یعنی از صوری است که در آینده از حوادث مقدر زمانی خواهند بود. گاهی نیز به زمان، «کتاب محو و اثبات» گفته می‌شود؛ زیرا زمان، عالم تغییر و تبدل و تجدد است. در هر صورت، امر در کتاب قدر برخلاف امر در ام‌الکتابی است که قضای

اول است؛ زیرا به هیچ وجه تغییر و تبدل و محو و اثباتی در آن راه ندارد و این معنای جواز بدهاء در قدر است نه در قضاء (میرداماد، ۱۳۷۴: ۴۲۳).

ب. حرکت جوهری

یکی از ارکان و مبانی حکمت متعالیه، حرکت جوهری است و امام نیز از شارحان و مدرسان حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی بودند؛ لذا امام در مقابل کسانی که می‌گویند با حرکت جوهری شخصیت اشخاص در هر حرکتی از بین رفته و موجود جدید غیر از موجود معدوم قبلی است و هر طبیعت و صورتی دارای ذوات متخالفه است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۰) می‌گوید هیولی خودش لامتحصل است و با متحصل، موجود می‌شود و در وحدت و کثرت وجود و عدم تابع اوست و آن متحصل، صورت است؛ صورت که تبدل پیدا کرد، به تبع او آن لامتحصل هم متبدل می‌شود. پس اگر صورت تغییر کرده و تبدل پذیرفت، تبدل و تغییر در جوهر آن شیء ایجاد خواهد شد. حال اگر فرض کنیم در شیئی، صورتی غیر از این صورت متبدل باقی باشد، با وحدت آن صورت غیر متغیر، وحدت آن شیء حفظ می‌شود. پس صورت آن اشیا که دارای نفوس مجرده‌اند، غیر متغیر و ثابت است و وحدت شیء با آن محفوظ بوده و آن صورت حافظ وحدت فرد است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۱).

مثلاً وحدت فلان درخت به قوه نباتی موجود در آن نیست، چون ماده لامتحصل است و تغیر او به تغیر صورت است. پس آنچه حافظ وحدت اشیا که صاحب نفوس مجرده نیستند، است، مُثُل نوری؛ یعنی رب النوع آن‌هاست که به واسطه او فیض از مبدأ رسیده و اشراق اوست که متصل به این وجود جوهری بوده و آن اشراق روح این‌هاست (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۲). بنابراین، وحدت افراد طبیعت، در آن‌ها که نفس ناطقه دارند، به وحدت نفوس ناطقه است و در آن‌ها که نفس ناطقه ندارند، به وحدت مُثُل نوری است و وحدت نفوس ناطقه و مُثُل نوری به وحدت مبدأ محفوظ است که از پرده غیب بر هر آنچه در وجود است، اشراق نموده و هر چه هست به آن نور نیر تکیه کرده و حافظ وحدت آن‌هاست (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۳). پس اگر به حرکت جوهری قائل شویم، لطمه‌ای به وحدت نمی‌رسد، بلکه اشراق همان اشراق است. این است که گفتند:

عارفان هر دمی دو عید کنند عنکبوتان مگس قدید کنند

زیرا این وجود جوهری که رفت، چون به مبدأ بازگشت کرده يك عيد و وجود دیگری که به دنبال او آمده، چون فیض و اشراق دیگری است که از حق رسیده، عیدی دیگر است. پس آن‌ها که عارف‌اند در هر آنی دو عيد کنند، ولی کسانی که در راه معرفت قدم نمی‌زنند، عنکبوت‌وار به دور خود پیچیده و دام‌ها برای صید دنیا گسترانیده و همچون عنکبوتان در خوردن مگس‌ها فرورفته‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۴).

۳. فنا؛ معیار اعظم بودن اسماء و جامع بودن کتب الهی

قیصری پس از تبیین اصول کتاب‌های الهی (امّ الكتاب، لوح محفوظ و محو و اثبات) می‌گوید فروع این کتب الهی، همه آن چیزهایی هستند که در وجودند؛ مانند عقل، نفس، قوای روحانی - یعنی حواس باطنی - و قوای جسمانی - یعنی حواس ظاهری - و...، زیرا احکام موجودات در آن‌ها نقش بسته است؛ یا همه آن‌ها یا برخی از آن‌ها؛ خواه مجمل باشند یا مفصل و کمترین آن، نقش بستن احکام اعیان ثابت‌ه آن‌هاست (قیصری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۱۳).^۱ اما امام تبیین دیگری از بیان قیصری به دست داده و می‌گوید:

قوله فکل ما فی الوجود الخ، عند التّحقیق العرفانی کلّها کتب جامعة فیها مسطور کلّ الأحکام الالهیّة كما انّ الأسماء باعتبار کلّها جامعة لجميع الأسماء و هو جهة استهلاكها فی احدیة جمع الجمع كما اشیر الیه فی الدعاء: اللّهم انّی اسئلك من اسمائك باکبرها و کلّ اسمائك کبیرة فباعتبار ظهور کثرة للأسماء اعظم و غیر اعظم و الکتب بعضها جامعة و بعضها غیر جامعة و باعتبار اضمحلالها فی الجمع الأحدی کلّها اعظم و جامع (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۳۵)؛ همه این کتاب‌های الهی در تحقیق عرفانی، کتاب‌های جامعی‌اند که همه احکام الهی در آن‌ها نوشته شده است، چنان‌که هر یک از اسماء، به اعتباری، جامع همه اسماء‌اند و این همان جهت استهلاك اسماء در احدیت جمع الجمع است، چنان‌که در دعا بدان اشاره شده است که «خدایا از اسمائت، بزرگ‌ترین آن‌ها را درخواست می‌کنم که همه اسمای تو بزرگ‌اند». پس به اعتبار ظهور

۱. «و ما ذکر من الکتب انما هی اصول الکتب الإلهیة، و اما فروعها فکل ما فی الوجود: من العقل و النفس و القوى الروحانیة و الجسمانیة و غیرها».

کثرت برای اسماء، اسماء، اعظم و غیر اعظم‌اند و برخی از کتاب‌ها جامع و برخی از آن‌ها غیر جامع‌اند و به اعتبار اضمحلال کتاب‌ها در جمع احدی، همه آن‌ها اعظم و جامع‌اند.

از منظر امام، اسماء و صفات الهی حجاب‌های نوری ذات احدیت‌اند که همه تعینات اسمائی در ذات احدیت مستهلک‌اند و همه تجلیات صفاتی در حضرت ذات احدیت پنهان است (همان، ۱۳۸۶: ۶۹). غیب هویت و ذات احدی برای هیچ‌کس جز در حجاب تعین اسمی ظهور نمی‌کند و در عالم جز در حجاب تجلی صفتی تجلی نمی‌کند (همان: ۷۱).

اما هر اسمی از اسمای الهی جامع همه اسماء نیز است و لذا شامل همه حقایق می‌شود، چرا که هر اسمی از اسماء با ذات الهی متحد است و همه اسمای الهی نیز با یکدیگر متحدند و این لازمه عینیت صفات با ذات و صفات با یکدیگر است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۹).

اسم اعظم نیز برحسب حقیقت غیبی‌ای که هیچ‌کس جز حق تعالی آن را نمی‌داند، همان حرف هفتاد و سوم است که حق تعالی در علم غیبش برای خود برگزیده است (همو، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۶). اسم اعظم برحسب مقام الوهیت و واحدیت، اسم جامع همه اسمای الهی است؛ جامعیت مبدأ و اصل اشیاء برای اشیاء، مانند هسته درختان نسبت به شاخه‌ها و برگ‌ها، یا اشتمال کل بر اجزایش مانند لشکر نسبت به دسته‌ها و افرادش (همان: ۷۶-۷۷).

اسم اعظم به اعتبار اول بلکه به اعتبار دوم نیز حاکم بر همه اسماء است و همه اسماء مظهر اسم اعظم‌اند و بالذات بر مراتب الهی مقدم است و این اسم برحسب حقیقت، به طور تام و تمام، جز بر خودش و بر بنده‌ای از بندگان حق که می‌پسندد و مظهر تام اوست؛ یعنی صورت حقیقت انسانی که صورت همه عوالم است و این صورت مربوط این اسم است، تجلی نمی‌کند؛ و در نوع انسانی هیچ‌کس نیست که این اسم آن‌چنان‌که هست بر او تجلی کند جز حقیقت محمدیه^(ص) و اولیای او که در روحانیت با او متحدند.

اما اسم اعظم برحسب حقیقت عینی، همان انسان کامل و خلیفه حق تعالی در عالم است و او حقیقت محمدیه^(ص) است که برحسب عین ثابتش با اسم اعظم در مقام الهیت متحد است و سایر اعیان ثابت بلکه اسمای الهی از تجلیات این حقیقت هستند، زیرا اعیان ثابته تعینات اسمای الهی هستند و تعیین در خارج عین متعین است و در عالم عقل، غیر آن؛ بنابراین، اعیان ثابته عین اسمای الهی هستند و لذا عین ثابت حقیقت محمدیه عین اسم اعظم الله است و سایر اسماء و صفات و

اعیان از مظاهر و فروع آن یا به اعتبار دیگری، از اجزای آن هستند (همان: ۷۷).

پس حقیقت محمدیه است که در عوالم؛ از عقل تا هیولی، تجلی کرده است و عالم ظهور و تجلی اوست و هر ذره از مراتب وجود، تفصیل این صورت است و این همان اسم اعظم است. اسم اعظم از نظر حقیقت خارجی اش عبارت از ظهور مشیتی است که تعینی ندارد و حقیقت هر صاحب حقیقتی و تعین هر متعینی از اوست (همان: ۷۷ - ۷۸).

نتیجه‌گیری

۱. امام خمینی تعلیقاتی بر فصل پنجم مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی که در باب حضرات خمس است، نگاشته که برای فهم مقدمه قیصری از منظر ذوقیات عرفانی قابل تأمل است، چرا که امام اساساً فصوص الحکم را کتابی ذوقی می‌دانست.
۲. در ذوق عرفانی امام، اولین حضرت، غیب مطلق است، اما نه غیب الغیوب، بلکه حضرت احدیت است که دارای اسمای ذاتی است و عالم آن نیز سرّ وجودی هر موجودی است که رابطه خاصی با احدیت دارد. دومین حضرت، حضرت شهادت مطلق است و عالم آن نیز عالم اعیان است. سومین حضرت، حضرت ارواح است و عالم آن، عالم عقول و نفوس است. چهارمین حضرت، حضرت مثال است و عالم آن، عالم ملکوت اسفل است که حضرت شهادت مطلق نزدیک‌تر است. پنجمین حضرت، احدیت جمع اسمای غیبی و شهادتی است و عالم آن نیز کون جامع است.
۳. گاهی به عقل اول یا عالم عقول، «لوح محفوظ»، «امّ‌الکتاب» و «کتاب مبین» گفته می‌شود، اولاً به این دلیل که هر چه در عقل اول یا عالم عقول، از صور منطبعه، است، محفوظ و مصون از تغییر و تبدل است و ثانیاً به این دلیل که عقل اول یا عالم عقول، کتابی الهی است که شامل صور همه موجودات می‌شود. گاهی به نفوس سماوی، «کتاب محو و اثبات» گفته می‌شود؛ زیرا آنچه در این نفوس، منطبع است، متعلق به قدر است؛ یعنی از صوری است که در آینده از حوادث مقدر زمانی خواهند بود.
۴. امام در مقابل کسانی که می‌گویند با حرکت جوهری شخصیت اشخاص در هر حرکتی از بین رفته و موجود جدید غیر از موجود معدوم قبلی است، می‌گوید هیولی خودش لامتحصل است و با متحصل، موجود می‌شود و در وحدت و کثرت و وجود و عدم تابع اوست و آن

متحصل، صورت است؛ صورت که تبدل پیدا کرد، به تبع او آن لامتحصل هم متبدل می‌شود. پس اگر صورت تغییر کرده و تبدل پذیرفت، تبدل و تغییر در جوهر آن شیء ایجاد خواهد شد. حال اگر فرض کنیم در شیئی، صورتی غیر از این صورت متبدل باقی باشد، با وحدت آن صورت غیر متغیر، وحدت آن شیء حفظ می‌شود. پس صورت آن اشیایی که دارای نفوس مجرده‌اند، غیر متغیر و ثابت است و وحدت شیء با آن محفوظ بوده و آن صورت حافظ وحدت فرد است.

۵. هر اسمی از اسمای الهی جامع همه اسماء است؛ لذا شامل همه حقایق می‌شود؛ چرا که هر اسمی از اسماء با ذات الهی متحد است و همه اسمای الهی نیز با یکدیگر متحدند و این لازمه عینیت صفات با ذات و صفات با یکدیگر است. اسم اعظم برحسب مقام الوهیت و احدیت نیز اسم جامع همه اسمای الهی است. اسم اعظم حاکم بر همه اسماء است و همه اسماء مظهر اسم اعظم‌اند.

منابع

۱. اردبیلی، سید عبدالغنی. (۱۳۸۵) تقریرات فلسفه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۲. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۰) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، قم: مؤسسه پاسدار اسلام.
۳. _____ . (۱۳۸۶) شرح دعای سحر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۴. _____ . (۱۳۸۱) مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۵. خمینی، سید حسن. (۱۳۹۴) تحریر توحید، تحقیق و نگارش: سید محمود صادقی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۶. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹) دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۷. فناری، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸) مصباح الانس، تحقیق: محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
۸. قیصری، شرف‌الدین داوود. (۱۳۸۳) شرح فصوص الحکم، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. _____ . (۱۳۹۷) شرح فصوص الحکم، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب قم.
۱۰. مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۲) مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد نیکلسون، تهران: هرمس.
۱۱. میرداماد، محمدباقر استرآبادی. (۱۳۷۴) القبسات، به اهتمام مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.